

جلسه‌ی ۱۰۷ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۲۱ آذر ۹۸

فهرست مطالب

- ۱- دعای حضرت ابراهیم علیه السلام، دعا برای بعثت نبی..... ۳
- ۱-۱- مفهوم بعثت ۳
- ۱-۱-۱- بی تفاوت نبودن نبی (قبل از بعثتش) نسبت به جامعه ۳
- ۱-۱-۱-۱- معذّب بودن بی تفاوتان (داستان اصحاب سبت) ۳
- ۱-۱-۲- بعثت یعنی مأمور شدن نبی به کاری بزرگتر از قبل ۴
- ۲-۱- تعلیم و تزکیه؛ موضوع بعثت ۵
- ۱-۲-۱- دعای ابراهیم علیه السلام: **وَيُعَلِّمُهُمُ... وَيُزَكِّيهِمْ؛ استجاب برعکس: وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمْ** ۵
- ۲-۲-۱- تقدم تزکیه بر تعلیم ۵
- ۲-۲-۱-۱- مقدمه ۱- عدم لزوم فهمیدن همه معارف قرآن برای پدیده هدایت ۵
- ۲-۲-۱-۲- مقدمه ۲- عدم لزوم داشتن استدلال برای اعتقادات و باورها ۶
- ۲-۲-۱-۳- دلایل قرآنی تقدم تزکیه بر تعلیم ۷
- ۲-۳-۱- اثرگذاری تعلیم و تزکیه روی هم، دلیل تقدم تعلیم بر تزکیه در دعای ابراهیم علیه السلام ۸
- ۲- تعلیم انبیاء، موجب باز شدن دانه فطرت در انسان ۹
- ۲-۱- جهانی بودن قرآن به دلیل دست گذاشتن روی فطرت ۹
- ۲-۲- فطرت، تبدیل پذیر نیست ۱۱
- ۲-۳- تأثیر سه جانبه فطرت، تعلیم انبیاء و دستگاه الهی در هدایت ۱۲

آیه اصلی: ۱۲۹ بقره

سایر آیات: روم: ۳۰ / بقره: ۱۵۱ / اعراف: ۱۶۳ و ۱۶۴ / نازعات: ۴۲-۴۵ / شمس: ۷-۱۰ / روم: ۳۰

موضوعات اصلی: بعثت، تزکیه، تعلیم، فطرت

موضوعات فرعی: استدلال برای اعتقادات، لسان قوم، جهانی بودن قرآن، دستگاه الهی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(بقره: ۱۲۹) رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛

۱- دعای حضرت ابراهیم علیه السلام، دعا برای بعثت نبی

[۵] این آیه از دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام است در آن جایگاهی که مفصل توضیح داده شد (یعنی مکه) برای اینکه پیغمبری در این منطقه بیاید و کار را به دست بگیرد و همان کار و منطق و همان برنامه و همان حج و اسلام ناب حضرت ابراهیم علیه السلام را جلو ببرد و نه اسلام آمریکا را. دعا کردند که برای بعثت یک پیغمبر در این منطقه.

۱-۱- مفهوم بعثت

۱-۱-۱ بی تفاوت نبودن نبی (قبل از بعثت) نسبت به جامعه

[۶] یک نکته‌ای سر عنوان **بعثت** است و آن مبعوث شدن و برانگیخته شدن و انقلابی شدن است. مگر پیغمبران هر کدام در منطقه خودشان نبودند؟! بله پیغمبران در منطقه خودشان بودند و پیغمبر نبودند. خود عنوان **بعثت** مهم است. (یونس: ۱۶)... فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ...؛ این‌ها یک عمری در منطقه خودشان بودند. این‌ها از توی لپ لپ که پیغمبر نشدند! بلکه در منطقه‌ی خودشان بودند؛ صحبت می‌کردند؛ حرف می‌زدند و حتی بی تفاوت نبودند. چون بی تفاوتان کسانی هستند که به بی تفاوتی محکومند. لذا عنوان **بعثت** عنوان مهمی در نبی است.

۱-۱-۱-۱ معذب بودن بی تفاوتان (داستان اصحاب سبت)

[۷] در سوره اعراف آیه ۱۶۳ داستان معروفی است، ولی به این بعد آن خیلی توجه نکردند: (اعراف: ۱۶۳) **وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِينَتُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ؛** سؤال کن از آن قریه‌ای که این‌ها در ساحل دریا بودند و به این‌ها گفته بودند که روز شنبه شما ماهی نگیرید؛ غیر شنبه‌ها هم ماهی‌ها بالا نمی‌آمدند. شنبه ماهی‌ها می‌آمدند روی آب و حمام آفتاب می‌گرفتند. اما این قوم یک کلاه شرعی درست کردند؛ حيله زدند؛ یک حوضچه درست کرده بودند و ماهی‌ها را گیر می‌انداختند و فردای آن روز آن‌ها را می‌گرفتند و معروف شدند به «اصحاب سبت».^۱

۱. [۹] این نکته کلاه شرعی گذاشتن نکته‌ای است که گاهی فقها ذیل همین آیه می‌گویند، حتی در کتاب‌های فقهی! مثلاً ربا را با دو تا حيله درست کردن [که درست نیست]، حيله شرعی است و شخص خودش می‌فهمد که دارد چکار می‌کند. مثلاً آدم می‌خواهد ۴۰ میلیون از یک نزولخوار بگیرد و ماه بعد ۵۰ میلیون بدهد. این کسانی که در بازار چک خرد می‌کنند، این کار رسماً نزولخواری است. و این نزولخواری را تبدیل می‌کند به دو تا معامله. مثلاً من یک سمند دارم که ۴۰ میلیون می‌آورد، می‌آیم و به طرفی که می‌خواهم از او نزول بگیرم، می‌گویم من ماشینم را به تو ۴۰ میلیون فروختم، پس تو صاحب ماشین هستی. بعد می‌آیم مجلس را به هم می‌زنم که خیار مجلس را رعایت کرده باشم بعد یک دقیقه بعد معامله دوم را انجام می‌دهم؛ سمند تو را از تو می‌خرم به قیمت ۵۰ میلیون با دو تا چک دو ماهه؛ یعنی دو تا معامله درست است اما نتیجه‌ی آن نزولخواری! من یک بار سمندم را فروختم و یک بار خریده‌ام و نتیجه این شده که با دو تا کار درست، یک کار حرام انجام داده‌ام. این می‌شود **حيله شرعی**.

[۱۲] برای همین حضرت امام^(ع) در بحث حیل ربا یک نظری ابتدائاً داشتند که آن را در تحریر الوسیله نوشته بودند. ایشان این کتاب را در ترکیه نوشته بودند. بعد که به نجف می‌روند و در طی درس به اصل بحث می‌رسند، (الان اگر در تحریر الوسیله نگاه کنید نوشته اند: «انی جدت النظر»؛ من تجدید نظر

[۱۵] نکته ما مسئله‌ای به نام بی‌تفاوتی بود. یک گروهی رفته بودند توی کار ماهی‌گیری در شب. یک گروهی هم بودند که داشتند این‌ها را تویخ می‌کردند که شما دارید سیستم را دور می‌زنید! یک عده هم بی‌تفاوت‌ها بودند که می‌گفتند: ول کنید! نمی‌خواهد این‌ها را نهی بکنید. بگذارید این‌ها به جهنم بروند.

[۱۶] حالا نگاه بکنید که خدا چه کسانی را عذاب می‌کند و چه کسانی را نجات می‌دهد؟ آیه می‌فرماید: یک گروه که بی‌تفاوت نبودند و نهی کردند و روشنگری کردند نجات پیدا کردند و دو گروه عذاب شدند: ۱- کسانی که آن کار را می‌کردند ۲- کسانی که می‌گفتند: آقا ولشان کن! (اعراف: ۱۶۴) **وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا...** این عده بی‌تفاوت می‌گفتند: چرا قومی را موعظه می‌کنید که خدا آنان را عذاب می‌کند؟ معلوم است که یک قوم موعظه‌گر این وسط بوده‌اند. این قوم روشنگر هم می‌گفتند: **...قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبِّكُمْ...** برای اینکه من عذر داشته باشم که وظیفه‌ام را انجام دادم **...وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ**؛ و باشد که آن‌ها هم برگردند. نکته‌ی مهم آن این است که (اعراف: ۱۶۵) **...فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ...** وقتی آن‌ها فراموش کردند آنچه را که به آن متذکر شده بودند **...أُنَجِّيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ...** ما آن‌ها را که نهی از سوء می‌کردند، نجات دادیم **...وَأُخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ**؛ بقیه را عذاب کردیم. به هر دو گروه می‌گوید «الَّذِينَ ظَلَمُوا» یعنی فقط گروهی که نجات پیدا کرد گروه «تَهَوَّنَ عَنِ السُّوءِ» بود. پس، از ۳ گروه، یک گروه نجات پیدا کرد. گروه بی‌تفاوتان که کاری نمی‌کنند و کاری هم به کار دیگران ندارند که بالاخره تذکر بدهند «این کار اجتماعی که شما دارید می‌کنید درست نیست»، این کسانی هم که نهی نمی‌کنند، سر جای خودشان معذبند.

۱-۲- بعثت یعنی مأمور شدن نبی به کاری بزرگ‌تر از قبل

[۱۸] اینکه یک پیغمبری مبعوث می‌شود؛ یعنی مأمور می‌شود به کار بزرگ‌تر؛ برانگیخته می‌شود. او آدمی بوده که داشته خوبی‌ها را ترویج می‌کرده و [با مبعوث شدن]، مأمور یک کار بزرگ‌تر می‌شود نه اینکه دوباره مأمور ترویج خوبی‌ها بشود. چون او که این کار را می‌کرده. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که بی‌تفاوت نبوده! بالاخره در جای خودش امین بوده؛ او را می‌شناختند؛ آدم خوبی بوده و به تعبیر قرآن (یونس: ۱۶) **...فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ...**؛ یک مدتی میان آن‌ها بوده؛ (هود: ۱۶) **...فَقَدْ كُنْتُمْ فِيْنَا مَرْجُوتًا...**؛ در منطقه خودش مایه امید بوده؛ یعنی آدم شناخته‌شده‌ای بوده. می‌دانستند که این آدم خوبی است. همه این‌ها بوده ولی هنوز پیغمبر نبوده. مبعوث نشده بوده. برانگیخته نشده بوده. اینکه یک نفر می‌شود پیغمبر، **كَانَ مَأْمُورًا** می‌شود به یک کار بزرگ‌تر، نه اینکه مأمور می‌شود که دعوی خانوادگی را حل کند. این‌ها را قبلاً هم انجام می‌داده. مأمور می‌شود به یک کار اجتماعی بزرگ‌تر، به یک کار فرهنگی بزرگ‌تر؛ یعنی همه چیز «scale up»^۲ می‌شود، در حدی که معلوم است که او مأمور شد به یک کار بزرگ.

کردم) ربا که جنگ با خداست را نمی‌توانید با چنین کاری حل کنید. آن مقصد شارع است و شارع می‌خواهد بگوید با خدا جنگ! تو می‌آیی جنگ با خدا را با دو تا معامله به این سادگی حل می‌کنی؟! لذا امام^(ع) می‌گویند: من اصلاً جیل ربا را قبول ندارم.

[۱۳] آدم خودش می‌فهمد که این‌ها کلاه شرعی است و من کار اشتباهی کردم. گفته بودند: شبیه ماهی نگرید و این‌ها هم شبیه ماهی نمی‌گرفتند، یکشنبه ماهی می‌گرفتند. دیگر به آن‌ها نگفته بودند که شبیه تور نیندازید! این‌ها همان کلاه شرعی هاست که طرف می‌رود هر کثافت‌کاری می‌کند با صیغه‌های نیم ساعتی با این کار رسماً با حیل شرعی و ظرفیت‌های داخل فقه داری فحشا را دور می‌زنی. «واستفت قلبک»؛ از قلبت استفتاء کن ببین اگر این نزول‌خواری است، آن هم نزول‌خواری است و تو با دو تا معامله درستش کرده‌ای!

۲. بزرگ کردن مقیاس

۱-۲- تعلیم و تزکیه؛ موضوع بعثت

[۲۰] اینکه در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام می آید که (بقره: ۱۲۹) رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا... خدایا یک رسول اینجا مبعوث کن! برانگیز! مأمور کن! مأمور می شود کار ابراهیم علیه السلام را ادامه بدهد با تمام مختصات ابراهیمی که... يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ...؛

۱-۲-۱ دعای ابراهیم علیه السلام: وَيُعَلِّمُهُمُ... وَيُزَكِّيهِمْ؛ استجاب برعکس: وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمْ

[۲۱] در جلسات آخر عرض می کردم که در سه آیه آمده که این دعا وقتی خواست مستجاب بشود برعکس مستجاب می شود. چه جور؟ [این جا دارد:] (بقره: ۱۲۹)... وَيُعَلِّمُهُمُ... وَيُزَكِّيهِمْ...؛ در آیه ۱۵۱ سوره بقره دارد: (بقره: ۱۵۱) كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمْ...؛ اینجا یک نقش جدی است که در آیه ۲ سوره جمعه^۳ و ۱۶۴ سوره آل عمران^۴ نیز به این شکل هست.

۱-۲-۲-۱- مقدم تزکیه بر تعلیم

[۲۲] حالا چرا دعا برعکس مستجاب شده؟ اینکه می گویند **تزکیه بر تعلیم** مقدم است، واقعاً حرف جدی ای است؛ ولی چرا اینجا [در دعا] تعلیم بر تزکیه مقدم شده؟ اینکه تزکیه بر تعلیم مقدم است، حرف بسیار مهمی است و این به خاطر این است که تا صفحه دل شما پاک نباشد و یک باورهایی نداشته باشید، اساساً حرف حساب توی گوش آدم نمی رود. آن یک پاکی ها و یک پاک دلی هایی لازم دارد تا آدم آن حرف را بفهمد.

۱-۲-۲-۱- مقدمه ۱- عدم لزوم فهمیدن همه معارف قرآن برای پدیده هدایت

[۲۳] این سؤال مطرح است که آیا قرآن برای همه است؟ بله! در قرآن آمده: تو ای پیغمبر! (مدثر: ۳۶) نَذِيرًا لِلْبَشَرِ؛ و (سبأ: ۲۸) كَافَّةً لِلنَّاسِ... و (فرقان: ۱) ... لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛ و همه این ها هستی. خود نبی هم برای همه است. خود قرآن هم برای همه است: (مدثر: ۳۶) نَذِيرًا لِلْبَشَرِ؛ است؛ ولی آیا همه بهره مند می شوند؟ قرآن می گوید: نه!

[۲۴] این سؤال، سؤالی فنی و پردامنه ای است، ولی اجمال جواب این سؤال که آیا قرآن برای همه اقوام کاربرد دارد یا نه؟ جواب این است که برای همه اقوام کاربرد دارد، ولی آیا همه آن برای همه است؟ یعنی آیا همه ی آن را، همه می - فهمند؟ نه! اینقدر قرآن لایه های مختلف دارد که در روایات داریم: كُتِبَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ، وَ الْإِشَارَةِ، وَ اللَّطَائِفِ، وَ الْحَقَائِقِ... قرآن عبارت دارد. اشارات دارد. حقائق دارد. لطائف دارد. ... فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ... عبارت قرآن را همه می فهمند. آن مقدرای از هدایت هم که لازم است در همین عبارت هست. ... وَ الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَام.^۵

۳ . (جمعه: ۲) ... وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...

۴ . (ال عمران: ۱۶۴) ... وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...؛

۵ . مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۰

بفهمد. درست است که روخوانی آن هم ثواب دارد، ولی بلا تشبیه مثل این است که نامه‌های فارسی حضرت آقا را بدهند به افراد خارج از کشور و آن‌ها این متن را بخوانند. آن‌ها می‌خوانند و نمی‌فهمند. خواندن صرف که رسیدن به پیام نیست.

۱-۲-۳- دلائل قرآنی تقدم تزکیه بر تعلیم

[۳۲] در سوره نازعات دارد: (نازعات: ۴۲) يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا؛ از تو سؤال می‌کنند از ساعت و روز قیامت که این چه زمانی واقع می‌شود؟ (نازعات: ۴۳) فِيْمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا؛ چه برای توست از یادآوری آن؟ به چه نتیجه‌ای می‌رسی؟ (نازعات: ۴۴) إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا؛ نهایتش همه به سمت پروردگار تو می‌روند. به آیه بعد دقت کنید! (نازعات: ۴۵) إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا؛ آیا می‌دانی تو فقط چه کسی را می‌توانی انذار کنی؟ به عبارتی می‌دانی نان تو در کدام تنور می‌گیرد؟ به همان که نذیراً للعالمین است می‌گوید: تو فقط کسی را می‌توانی انذار کنی که از قیامت می‌ترسد. اما اگر کسی از قیامت و از عاقبت نترسد، اصلاً نان پیغمبر در این تنور نمی‌گیرد. هر چه بگویی عاقبت این جوری می‌شوی، می‌گوید: بشود!

[۳۴] لذا قرآن برای همه هست، اما همه از قرآن بهره‌مند نمی‌شوند. این جاست که **تزکیه** می‌خواهد؛ برای این که آن نان این جا بگیرد. باید طرف یک قیامت‌ترسی و یک عاقبت‌ترسی داشته باشد. در هر مرحله‌ای که هست باید در آن مرحله این عاقبت‌ترسی را داشته باشد. حالا در «عبادة التجار» است، باید این را داشته باشد. در «عبادة العبيد» است همین طور و اگر در مرحله «عبادة الاحرار» است باید همان جوری بترسد.^۶

[۴۱] فرد باید از یک عاقبتی بترسد تا نان پیغمبر در این تنور بگیرد. فقط هم عبادة الاحرار نیست، این‌ها هم مهم است. بعضی می‌گویند چرا قرآن همه‌اش از سیب و گلابی گفته؟ بعضی فاز الکی می‌گیرند. اگر همین را نمی‌گفت و بعد می‌پرسیدند که "اگر من این کار را انجام بدهم چه می‌شود؟" و می‌گفتی: "وصال الله" و می‌پرسید: "اگر انجام ندهم چه

۶. [۳۵] بحث انواع عبادت‌ها بحث بسیار مهمی است. «عبادة العبيد»؛ یعنی طرف از ترس این که جهنم نرود؛ مثل بردگان عبادت می‌کند. الان ما همین جوری هستیم. ما نماز صبح می‌خوانیم؛ چون چوب می‌خوریم. بعد نماز شب نمی‌خوانیم؛ چون نخوانیم چوب نمی‌خوریم. نماز شب می‌خواهد مرا مقرب درگاه الهی بکند؛ می‌خواهم نکند! یعنی چوب می‌گذارند بالای سر ما و ما نماز می‌خوانیم و اگر نماز شب نمی‌خوانیم؛ چون چوب ندارد. می‌خواهد من را رشد بدهد؛ می‌خواهم رشد ندهم! این خلاصه «عبادة العبيد» ماست. یا عبادت ما «عبادة التجار» است؛ یعنی می‌خواهد چیزی گیر ما بیاید. مثلاً اگر می‌رویم حرم امام رضا علیه‌السلام برای این می‌رویم که امام رضا علیه‌السلام را ببینیم؟! اصلاً کسی مگر می‌رود امام رضا علیه‌السلام را ببیند؟! خوش است که یک سلامی به امام رضا علیه‌السلام بدهد و «يُرَدُّونَ سَلَامِي»؛ و امام علیه‌السلام به او یک جواب سلام بدهد. ما می‌رویم که یک چیزی گیر ما بیاید. کسی که برای عرض سلام آن‌جا نمی‌رود!

[۳۷] یکی از علما می‌گفت: من در جوانی در فشار اقتصادی بودم. نامه‌ای به امام زمان عجل الله تعالی فرجه نوشتم که اگر به فکر ما هستی من این چیزها را می‌خواهم. یک لیست خرید داده بود به امام زمان عجل الله تعالی فرجه. بعد یکی در حجره را زد و یک کسی یک کیسه بزرگ گذاشت دم حجره و گفت: این هم چیزهایی که می‌خواستی، ولی امام زمان عجل الله تعالی فرجه را فقط برای این چیزها نخواه! در گرگ و میش هوا دیدم که آن شخص، حاج آقا فخر تهرانی است. گر از دوست چشمت به احسان اوست تو در بند خویشی نه در بند دوست

[۳۸] ولی همان‌طور که کفتر بازها دانه می‌ریزند که کفتر بگیرند، [در دین] هم می‌گویند: بیا از همین جهنم بترس! حالا امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم باید در همین حد باشد؟ در دعای کمیل یک جاهایی هست که می‌گوید: «صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک وهبني صبرت علی حر نارک فکیف اصبر عن النظر الی کرامتک» این دوری را من چکار کنم؟ اصلاً آتش باشد، این را چه کار کنم؟! اصلاً می‌بینید فاز «عبادة الاحرار» گرفته. اگر [کتاب] چهل حدیث امام^۷ را بخوانید می‌بینید بدترین نوع عذاب برای کسی که در کلاس «عبادة الاحرار» است همین چیزهاست. اصلاً به حور و قصور کاری ندارد! البته این‌ها برای توده مردم لازم است. دانه می‌ریزند که بالاخره کفتر بگیرند. من توصیه می‌کنم اگر کسانی دوست دارند فاز «عبادة الاحرار» را تجربه کنند، مناجات بخوانند. مناجات‌های مأثور خیلی مهم است. نه این که از جانب خودشان حرف بزنند. ما اگر بخواهیم از جانب خودمان حرف بزنیم، اصلاً بلد نیستیم حرف بزنیم. گفته‌اند همین‌ها را بگوییم. چون این‌ها از دهان معصوم است. اگر تا حدی بتوانیم هم‌فاز بشویم، چیزهایی تجربه می‌شود که کسی به صورت طبیعی نمی‌تواند تجربه کند.

می‌شود؟" و می‌گفتی: "فراق الله"؛ چه کسی برای فراق الله و وصال الله راه می‌افتد؟! یعنی بالاخره باید با همین سیب و گلابی و حور و قصور ما را بکشند در راه؛ باید از همین‌ها خوشش بیاید، حرکت بکند و به یک عاقبتی بیندیشد؛ لذا (نازعات: ۴۵) إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّنْ يَحْشَاهَا؛ کسی که از قیامت بترسد. این احتیاج دارد به **تزکیه**، پس برای همه هست، ولی برای همه فایده ندارد. چون قابلیت قابل هم مهم است.^۷

[۴۴] در سوره مبارکه یس دارد: (یس: ۶۹) وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ؛ مگر نگفتید: قرآن للعالمین است و کافه للناس؛ پس این چیست؟ این قرآن آمده (یس: ۷۰) لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ انذار است برای کسی که زنده است؛ یعنی یک زنده‌دلی باید در شخص باشد تا قرآن او را انذار کند وگرنه قرآن انذار نمی‌کند. انذار می‌کند، ولی تأثیر ندارد. این است که **تزکیه** یک چیز ویژه‌ای است.

[۴۵] یا آیه داریم (محمد: ۲۴) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ معلوم است که اگر کسی بخواهد در قرآن تدبر بکند، قفل در دل، نمی‌گذارد. معلوم است که کسی که دلش قفل است نمی‌تواند در آیات تدبر کند، یا آیه آمده (ق: ۳۷) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ...؛ یک آدم صاحب‌دل می‌خواهد؛ یعنی تا یک حدی این قلب باید پاک باشد تا اثر کند، یا داریم: (ق: ۳۷) أَوِ الَّتِي السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ؛ یا این که گوش فرا دهد (نه این که همین جوری گوش کند)، در حالی که شاهد است و می‌فهمد و می‌بیند، القاء سمع کند؛ یعنی یک زنده‌دلی لازم است. این است که انسان باید بجدت مراقب تزکیه‌ی خودش باشد تا تعالیم قرآن و انبیاء سر جای خودش بنشینند و اثر بکند.

۱-۲-۳ - اثرگذاری تعلیم و تزکیه روی هم، دلیل تقدم تعلیم بر تزکیه در دعای ابراهیم علیه‌السلام

[۴۶] این تقدم **تزکیه** بر **تعلیم** است و اما دعای تقدم تعلیم بر تزکیه چیست؟ این یک دعای آدم معمولی نبوده. دعای حضرت ابراهیم علیه‌السلام است. این حالت دوره‌های حلزونی است. باید طرف یک حیات ابتدائی داشته باشد تا اثر بکند که وقتی اثر بکند، مرتب بیشتر می‌شود و دوباره به **تزکیه** تبدیل می‌شود و این که اثر کند **تعلیم** اثر می‌کند و به حالت حلزونی شکل بالا می‌رود. این است که یکبار تعلیم مقدم است یک بار تزکیه.

[۴۷] مثل یک دانه که اولاً باید دانه‌ی سالمی باشد و مثلاً یک دانه کپک‌زده نباشد. که این را خود خدا در آیاتی که نشان خواهیم داد، مسئولیتش را قبول می‌کند و این از جانب ما نیست. خدا می‌گوید: این جنس [انسان] از کارخانه من درست درآمده و من اینقدر مسئولیتش را قبول می‌کنم. هیچ‌کس منحرف به دنیا نمی‌آید، حتی زنازاده‌ها! ممکن است دچار یکسری اعوجاج^۸ باشد که البته تکلیف آن‌ها هم معلوم است که مقداری با ما فرق دارد.^۹

۷. امام صادق علیه‌السلام داشتند از کنار احد رد می‌شدند به همراهشان گفتند: این شکاف احد را می‌بینی؟ می‌گوید: بله! حضرت گفتند: ولی من نمی‌بینم، چشمم ضعیف شده. با خودم گفتم: آن موقع عینک نبوده و حضرت دیگر نمی‌دیدند! لذا هر وقت عینک می‌زنم یاد امام صادق علیه‌السلام می‌افتم و دلم ریش می‌شود!

۸. کجی، به ذات خود کج شدن

۹. درست است که یکسری پست‌های اجتماعی را هم اساساً قرآن نمی‌گذارد به کسانی که بدنام هستند برسد. مثلاً این زنازاده تقصیر خودش که نبوده، ولی مثلاً شما کسی را که زبانش می‌گیرد، می‌گذارید به عنوان سخنگوی دولت؟! این عیب او نیست، ولی این پست مال این نیست. یکسری پست محروم می‌شود ولی آنچه که برای او مهم است اولاً نسبت سود به سرمایه است که ما از آن به «سعی» یاد می‌کنیم؛ (نجم: ۳۹) ...لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ آن چیزی که برای

[۵۰] لذا خدا می‌گوید: جنس من از کارخانه، درست درآمده. این جنس کار می‌کند. دانه، درست است و می‌تواند بارور شود. حالا آیا برای باروری، زمین و آب هم می‌خواهد یا نه؟ انبیاء می‌آیند این آدم را مرتب شکوفا بکنند. این آدم مایه‌اش را دارد و این آن طهارتی است که باید داشته باشد و در خاکِ درست هم باشد، اما اگر خودش را از این خاک در بیاورد، نفس خودش را به تعبیر قرآن **مدسوس** کند، خدا می‌گوید: (شمس: ۷) **وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا؛** (شمس: ۸) **فَأَلَّهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛** من الهام فجور و تقوی کردم و شما هم در برابر خدا اصلاً حرف نزن و نگو که نکردی! چون خود خدا می‌گوید: من این کار را کردم. خود خدا تولید کرده و خودش می‌داند که چه کار کرده و می‌گوید: (شمس: ۹) **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛** کسی را که تزکیه کند فلاح می‌یابد. (شمس: ۱۰) **وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛**^{۱۰} می‌تواند با آن دسیسه کند و زیر خاک قایم کند. وگرنه خود نفس چیزی است که الهام فجور و تقوی به او شده و خود خدا هم مسئولیتش را قبول می‌کند. حالا این باید بارور و شکوفا بشود؛ یعنی وقتی آب انبیاء می‌ریزد، او را بزرگ کند. باز او از خودش قابلیت نشان دهد که معلوم می‌شود شخص تزکیه شده و لذا با تعلیم بعدی مواجه می‌شود.

این که آقای بهجت^۹ می‌گفتند: این از آن دقائق آیات ماست. ایشان این روایت را زیاد می‌خواند: **مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَتَّهَ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛** کسی که عمل می‌کند به آنچه که می‌داند، در این دوره‌های حلزونی زمینه آماده می‌شود که خدا علمی به او بدهد. باز براساس آن می‌رود تزکیه می‌کند و باز دوباره خدا به او علم بعدی را می‌دهد و علم بعدی و بعد تزکیه بعدی و ...

۲- تعلیم انبیاء، موجب باز شدن دانه فطرت در انسان

[۵۳] (بقره: ۱۲۹) **...يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ...**؛ این تعلیم انبیاء مثل آبی است که بر آن دانه می‌ریزد و در یک دانه، همه درخت، وجود دارد با تمام ترانیتب خودش؛ یعنی این جوری نیست که شما دانه را در خاک بگذاری و اول میوه‌اش بیرون بزند و بعد ریشه‌اش! معلوم است که دانه اول ریشه می‌دهد، بعد ساقه و ... این دانه، لابد باید بشکفتد، باز بشود و بیرون بیاید. فطرت در انسان چنین نقشی دارد. (روم: ۳۰) **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا...**؛ این آیه پایه حرف‌های بعدی ما (از جمله بحث حکمت) است.^{۱۱}

۲-۱- جهانی بودن قرآن به دلیل دست گذاشتن روی فطرت

[۵۵] همه آیات تابناک هستند، ولی بعضی از آنها حکم قاعده دارند؛ یعنی جزء اُمّهات بحث محسوب می‌شوند و از غرر آیات هستند. در سوره مبارکه روم آیه ۳۰ می‌فرماید: (روم: ۳۰) **فَأَقِمْ...** این بخشی از جواب شماس است که باید روی آن بایستید و آن سؤال این است که قرآن که عربی است و در منطقه حجاز هم نازل شده، با چه رویی می‌خواهد ادعا کند که من برای عالمیان هستم؟ خود قرآن هم می‌گوید: ما رسل را فرستادیم که به لسان قوم صحبت کنند!^{۱۲} قرآن که در منطقه

آدم است، سعی اوست. این که شرایط محیطی بد است، قرآن زن فرعون را تو سر ما می‌زند که آیا از این شرایط محیطی بدتر؟ زن فرعون پیش یک طاغوت حرام لقمه، رسیده به این نقطه؛

۱۰. کسی که آن را [به زشت کاری] آلود بی گمان از رشد و کمال و رحمت حق [محروم شد].

۱۱. در بحث حکمت نشان دادیم که حکمت ظرفیت فهم پیغمبر درونی شخص است که محکم و بسته شده است و باید باز بشود.

۱۲. نه مثل ما آخوندها به لسان قم!

حجاز نازل شده، عربی هم هست، به لسان قوم هم هست؛ [پس چگونه ادعای نزول برای عالمیان را دارد؟] (نکته: لسان یعنی فرهنگ، نه به معنی زبان. این معلوم است که هر رسولی باید به زبان قوم خودش صحبت کند؛ مثلاً فکر کنید در ایران یک پیغمبر چینی بیاید. آدم به عقل آن خدا شک می‌کند! پس معلوم است که بحث زبان نیست و بحث فرهنگ است و باید با آن فرهنگ باشد.^{۱۳}) حالا این قرآن که به زبان عربی است، به لسان قوم صحبت می‌کند، با چه رویی خودش را توجیه می‌کند و ادعا می‌کند که من جهانی هستم!؟

جواب: این لسان قومی که انتخاب کرده زبان **فطرت** است، نه فرهنگ حجازی. زبان و لسانی را که انتخاب کرده، لسان مشترک جهانی است و آن لسان را انتخاب کرده برپایه **فطرت**.

[۵۹] تا مادامی که دین را درونی نکنید، دین نیست. دین یکسری تعلیماتی از قبیل شکر منعم و قیامت و... نیست. دین اصلاً این نیست! اصلاً خدا چنین چیزی نگفته! دین به شدت درونی و فطری است. (در آیات لوازم این را عرض می‌کنم) دین زبان جهانی‌ای که انتخاب کرده، همان (روم: ۳۰) ... لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ... است. باید دین را فطری کنید. نه شریعت که **شریعت**، فطری نیست؛ شرایع فطری نیستند. **دین** فطری است؛ یعنی آن شاهراه اصلی که داشته‌های درونی‌ای است که خدا به ودیعت گذاشته و گفته: من تخته سفید یا تخته سیاه به تو نداده‌ام که تو با گچ بنویسی یا وایت برد؛ چون این‌ها پاک می‌شود. می‌گوید: من یک لوح حجاری شده‌ای به تو داده‌ام که عمراً نمی‌توانی به آن دست بزنی! و این می‌شود زبانی در داخل؛ یعنی من یک جایی گذاشته‌ام که در آن یک پیغمبر از درون و یک پیغمبر از بیرون است که پیغمبر بیرون از روی آن پیغمبر درون می‌خواند و حتی اگر آن بیرونی نخواند این پیغمبر درونی می‌خواند. منتها گاهی اوقات آن طرف حی نیست و آنقدر سر و صدا در وجودش درست کرده که اصلاً نمی‌گذارد آن درونی بخواند! یا اگر می‌خواند صدایش به جایی نمی‌رسد.

[۶۱] ما الکی دین را یک جور معرفی کرده‌ایم که انگار باید به ما معرفی شود، در صورتی که اصلاً این جور نیست. دین به شدت از درون می‌جوشد و نه شریعت که شریعت یعنی مثلاً فلان معامله چگونه باید باشد، یا چند رکعت باید نماز بخوانیم، یا روزه چه مدلی است. ولی آن چیزی که دین است (چه در فضای معارف و چه در فضای اخلاق و چه در فضای احکام)، یک چیز بیشتر نیست و آن **اسلام** است و این اسلام همان شاهراه اصلی همه انبیاء است. اگر قرآن می‌گوید: (آل عمران: ۸۵) ... وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ... اگر کسی غیر دین اسلام داشته باشد از او قبول نیست؛ منظور این است نه این شریعتی که ما الان در آن هستیم! معلوم است که خدا غیر این دین را قبول نمی‌کند؛ برای این که من یک پیغمبر درون برایت گذاشته‌ام، زبان فطری برایت گذاشته‌ام و تو می‌خواهی غیر این عمل کنی! پس اصلاً قبول نیست که تو بخواهی یک کار دیگری بکنی.

[۶۳] آیه آیه‌ی عجیبی است (روم: ۳۰) **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا**؛ تو به این دین متعادل و حنیف (در مقابل جنیف به معنی منحرف و مجرم) اقامه کن! حالا اگر ما می‌خواهیم به سمت دین حنیف اقامه کنیم چه کنیم؟ ... **فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي**

۱۳. این که ما اصرار می‌کنیم که یکسری از دانشگاهی‌ها باید بیابند حوزه درس بخوانند، به خاطر همین است. نه به خاطر این که می‌خواهیم آدم تور بزنیم! به خاطر این که به لسان قوم بتواند در دانشگاه صحبت کند؛ یعنی حرف این‌ها از خود این‌ها باشد. و بفهمد که حرفشان چیست؟! که وقتی فلانی اعتراض می‌کند، معنی آن را می‌فهمد و گرنه بر و بر نگاه می‌کند که این چه دارد می‌گوید!؟

فَطَرَ النَّاسَ عَلَيَّهَا... همین فطرتی که همه انسان‌ها مفلور بر این فطرت‌اند و ...لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ... و تمام! یعنی اصلاً نمی‌توانی به آن دست بزنی! بعد می‌گوید: ...ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ... دین قیّم محکم همین است. ...وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ اکثریت مردم این نمی‌فهمند که دین فطری و مبتنی بر فطرت است!

[۶۴] (سؤال): به لسان قوم در حقیقت به فرهنگ قوم هست، منتهای مراتب اگر قرار است پیغمبر به فرهنگ قوم و جهانی صحبت بکند، چه جوری باید صحبت بکند؟ قوم او چه کسانی هستند؟ قوم او جهان هستند. لذا به فرهنگ قوم باید صحبت بکند. مهم این است که قوم او چه کسانی هستند؟ اگر کسی می‌خواهد برود برای دانشجویها صحبت بکند، باید به فرهنگ قوم صحبت بکند؛ چون قوم و قبیله خودش این دانشجویان هستند. با مصطلحات خودشان و با فهم و فرهنگ این‌ها باید صحبت بکند. مثلاً طرف می‌رود لبنان، این حزب الله لبنان را می‌بیند و قاطی می‌کند! در حالی که این فرهنگ حزب الله لبنان است و تو بی‌خود آن‌جا رفته‌ای صحبت می‌کنی! وقتی ما فرهنگ آن‌جا را نمی‌شناسیم، می‌خواهیم برویم دین را بگوییم، ولی واقعاً ما به آن‌ها تهاجم فرهنگی می‌کنیم؛ از پوششمان، از صحبت کردنمان، از اخلاقمان! منتها قوم پیغمبر (فرقان: ۱) ...لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛ هستند؛ برای همین مجبور است زبانی را انتخاب کند که فطری باشد و اتفاقاً شما هم به عنوان دانشجو اگر خواستی برای دانشجویها صحبت بکنی و خواستی دین را بگویی، باید آن را یک‌جوری بگویی که معلوم شود در خود او هست، نه این‌که من دارم به تو می‌گویم! خود قرآن اصلاً چنین مسئولیت‌هایی نپذیرفته که مثلاً «من دارم یک چیزهایی می‌گویم که [خیلی جدید است]» البته یکسری تعبیری دارد که (بقره: ۱۵۱) ...يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ و یکسری تعبیری دیگری دارد که می‌گوید: (ص: ۷۲) ...نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي... من در یک دانه، از روح خودم در او گذاشته‌ام، و یک پیغمبری هم که از بیرون می‌آید، برای همین روایاتی داریم که ...إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ، وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ... خدا بر مردم دو تا حجت دارد؛ حجت باطنی و حجت ظاهری؛ ...فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَنْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛ حجت باطنی عقول و فطرت و حجت ظاهری رسل است؛ یعنی شما اگر بر حجت باطنی خودت هم عمل نکردی معاقب هستی ولو این‌که رسلی نباشد. آیا در فضای اخلاق لازم است به آدم بگویند: دزدی بد است! اگر پیغمبر به آدم نگوید، آدم نمی‌فهمد؟! آدم صفحه نوشته‌ای نیست که هر کسی بیاید خط خطی بکند.

[۶۸] گاهی قرآن لسان‌هایی را انتخاب می‌کند. مثلاً (نساء: ۲۲) وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ... کسی با منکوحه پدر (نامادری) ازدواج نکند. استدلال قرآن برای این قضیه چیست؟ آیا می‌گوید: چون من می‌گویم؟! نه! می‌گوید: ...إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً...؛ چون خیلی کار بدی است. آیا کسی باید به آدم بگوید که کسی با مادرش نباید ازدواج کند؟ لذا این «مام سکس» که دارند در دنیا ترویج می‌کنند، چون می‌خواهند فطرت [را خراب کنند] و آلا این در فطرت آدم‌هاست و لازم نیست بدی آن را کسی بگوید. مگر حتماً به آدم باید بگویند که فلان این کار از جهت احکام این اشکال دارد؟! خود پیغمبر درون می‌گوید که این اشکال دارد. بعد یک عده شیاطینی بلند شدند و می‌گویند: "این‌ها برساخت‌های اجتماعی است. ما در این فضا بزرگ شدیم که فلان است و آن‌ها که در آن فضا بزرگ شده‌اند که بهمان است!" درست است که یک چیزهایی متأثر از فضا هست ولی نه دیگر روی امتهات فطرت!

۲-۲ - فطرت، تبدیل پذیر نیست

[۷۰] چه کسی می‌خواهد عقاب بکشد؟ من قاسمیان؟ نه! تو با خدایت که برایت احتجاج می‌کند که من این را درون تو گذاشته بودم و تو فهمیدی این بد بود و پشت پا زدی! بلکه ممکن است همه این فحشاها را تئوریزه کنند و جای معروف و منکر را عوض می‌کنند. ولی هر کاری بکنند باز در درون انسان یک ندایی وجود دارد که آن ندا خفه بشو نیست و دارد فریادش را می‌زند، مگر اینکه آن را مدسوس بکنی و این دیگر تقصیر توست و تقصیر کارخانه نیست. کارخانه جنسش را داده و بعداً خدا با تو احتجاج خواهد کرد. عمرت را جلویت می‌گذارد و می‌گوید نگاه کن که این جا دهان فطرت را بستنی و دیگر دل، دل نیست، گِل است.

[۷۱] این که (روم: ۳۰) ... لا تَبْدِيلَ لِمَخْلَقِ اللَّهِ... حرف خیلی مهمی است که باید بدانیم دین امری درونی، فطری و الهی است در داخل آدم و نقش انبیاء این است که بیایند همین چیزی را که خدا به عنوان دانه در این قلبت گذاشته، شروع بکنند و یک چیزهایی بگویند و این دانه در وجود آدم رشد بکند و باز بگویند و رشد بیشتر! همین طور مرتب پیغمبر و درون با همدیگر رزئانس^{۱۴} بکنند؛ یعنی هی این پا بدهد و پیغمبر و تعالیم خدا رشد بدهند.

۲-۳- تأثیر سه جانبه فطرت، تعالیم انبیاء و دستگاه الهی در هدایت

[۷۲] تعالیم خدا [هم اینجا مطرح است] چون فقط هم پیغمبر نیست بلکه نظام و دستگاه الهی هم هست. مثلاً شما فکر می‌کنید جبرئیل بیکار است؟! که الان اتمام نبوت است و از این به بعد به مرخصی رفته! در صورتی که الان جبرئیل دارد وحی می‌کند، منتها وحی نبوتی به کسی نمی‌کند. تمام عساکر و لشکر او و ملائکه که زیر دست او محسوب می‌شوند البته در کلاس وحی، (نه در کلاس رزق که در کلاس رزق، ملائکه زیر دست حضرت میکائیل هستند) دارند وحی می‌کنند. مثلاً وحی‌هایی که به حضرت فاطمه علیها السلام می‌شد، وحی نبوتی نبوده ولی وحی بوده. و تمام لشکریان حضرت جبرئیل دارند وحی می‌کنند. اینکه داریم (فصلت: ۳۰) ... تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ... یعنی ملائکه بر قلب مؤمن نازل می‌شوند. قلب انسان فرودگاه نیست که ملائکه فقط بیایند و بروند! اگر مَلَك فرودگاهش دل باشد، وقتی می‌آید بار خالی می‌کند و می‌رود. این می‌شود هدایت‌های الهی. فقط هم بحث این نیست که یک پیغمبری بیاید و یک تعالیمی بدهد. اگر در این سطح بررسی که مَلَك فرود بیاید، مَلَك فرود می‌آید و بار می‌گذارد و می‌رود. این‌ها هم جزء هدایت‌هایی است که دل انسان مرتب بارور می‌شود. هی باورهایش زیاد می‌شود. لوازم این بحث را که «دین فطری است» در جلسات آینده نگاه بکنیم و ببینیم چه چیزهایی فطری است؟

[۷۶] دین را درونی کنید؛ یعنی دین از خودتان بجوشد. آنقدر این پیامبر درون حرف می‌زند که ممکن است شخص (فصلت: ۳۰) ... تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ... را حس بکند. مثلاً حس بکند که اینجا من نماز خواندم و باعث شد بی‌خیال بدی شوم. یا مثلاً خدا نگذاشت من در فلان مجلس بروم. نگذاشت با فلانی آشنا بشوم. نگذاشت با فلانی همکار بشوم. ببینید چقدر لوازم در آیات و روایات ما دارد!

[۷۷] طرف پرسیده بود از آقای جاودان که ما نامحرم می‌بینیم چه جوری است؟ آقای جاودان یک جواب حرفه ای داده بودند "چرا نامحرم را می‌بینید؟!" یعنی اگر کسی خودمراقب باشد، خدا برای او مراقبت‌های ویژه می‌کند؛ در خیلی از

۱۴. افزایش دامنه نوسان یک سیستم نوسان کننده برقی یا مکانیکی بر اثر قرار گرفتن در معرض نیروی متناوبی که فرکانس خاصی دارد، تشدید.

موارد در معرض قرار نمی‌گیرد. آیا اینکه در معرض قرار نمی‌گیرد کار خودش است؟ کار خداست ولی زمین‌اش به دلیل کار خودش هست. در این تفکیک‌هایی که خدا می‌کند این جوری است: بعضی فکر می‌کنند خودشان همسرشان را انتخاب می‌کنند و خیلی اشتباه فکر می‌کنند. همسرت را برای انتخاب می‌کنند. من باب (نور: ۲۶) ... الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ... همسر خوب می‌خواهی، پاک زندگی کن! پس کدام قسمتش به عهده من است؟ این قسمت که «پاک زندگی کن!» و گرنه کسانی دور و برت قرار می‌گیرند و شماره تلفن‌هایی می‌آید که زنگ می‌زنی و خواستگاری می‌روی که در این قالب می‌افتد. این که دست توست این است که پاک زندگی کنی و گرنه خیلی این نیست که من دوست خودم را خودم انتخاب می‌کنم. یک کسانی در این سانترفیوژهای الهی که می‌چرخد تفکیک می‌شوند و یک عده در کنار یک عده قرار می‌گیرند و با آن‌ها دوست می‌شوند؛ برای همین وقتی شروع می‌کنند به پاک زیستن می‌بینید از این‌ها دارد قطع می‌شود و به سمت دیگری جذب می‌شود. این مال جاذبه عمومی عالم است. این‌ها هدایت‌ها و یا رها کردن‌های خداست، منتها پایه و مایه‌اش دست خود آدم است.

صلوات!